

بررسی تطبیقی «ریتة» و «اشه» در هند و ایران باستان

ابوالقاسم پیاده کوهسار*

چکیده

در میان پرسش های انسان درباره هستی پیرامون خود، پس از سوال از چگونگی پیدایش جهان، پرسش از چگونگی برقراری و بقای کیهان، اساسی ترین پرسش او بوده است. یکی از عمومی ترین پاسخ هایی که به این مساله داده شده است، وجود یک اصل «نظم کیهانی» یا «قانون کیهانی» در هستی است که باعث می شود جهان با هماهنگی و استواری به پیش رود و بقاء و دوام یابد. در اعتقادات هند باستان، این اصل نظم یا قانون کیهانی با عنوان «ریتة»، و در ایران باستان با عنوان «ارته» یا «اشه» معرفی شده است. ریتة و اشه هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ زبان شناختی یکسان اند و هر دو، اعتقاد به وجود اصل نامتشخص نظم در هستی را، که مبنا و مجرای تمام نظامهای کیهانی، آیینی و اخلاقی در جهان است، نشان می دهد. ریتة و اشه تحت نظارت و محافظت ویژه خدایان قرار دارند و بیرون رفتن از حدود آنها و شکستن حرمت و قوانین آنها با مجازات و شوربختی همراه خواهد بود. بنابراین همه دینداران و حتی خدایان می کوشند تا با این قانون کیهانی هماهنگ باشند و بر طبق اصول آن رفتار کنند، تا شایسته عنوان «ریتاوان» (دارنده ریتة) یا «آشون» (به راستی پیوسته) گردند و به سعادت و نیکبختی بی زوال و همیشگی دست یابند.

کلید واژه ها

نظم کیهانی، قانون کیهانی، ریتة، اشه.

* عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود و دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

نظم کیهانی^۱

اصطلاح نظم کیهانی بر اصل یا اصولی دلالت دارد که عمومی ترین ماهیت نظم امور در جهان را نشان می دهند. در حوزه رفتار انسانی این مفهوم برای اشاره به حقیقت، درستی و حقانیت، یا اشاره به حقوق بشر و عدالت، و با کمی بسط، به تمام انواع هنجارهای اجتماعی و اخلاقی که جامعه بر مبنای آنها بنا می شود، مورد استفاده قرار می گیرد. ظاهراً مفهوم «قانون کیهانی» دارای دو بُعد است: ۱- بُعد مفهومی یا ذهنی، که در آن از این اصطلاح برای بیان ادراکی نظم جهانی استفاده می شود، ۲- بُعد کاربردی یا عملی، که در آن این قانون مبنای معیار قضاوت ها و اعمال اخلاقی، قرار می گیرد. به نظر محققان، نظم کیهانی در چارچوبی فرهنگی، هم به عنوان قالبی برای سازمان دهی ساختارها و اجزای جهان و هم به عنوان الگویی برای سازمان دهی حیات انسانی به گونه ای متناسب با ماهیت حقیقی جهان عمل می کند.^۲ برای آن دسته از فرهنگها که چنین اعتقادی را بسط و گسترش داده اند، اصل قانون کیهانی به عنوان مبنایی گریز ناپذیر و غیر قابل چشم پوشی برای نظامی جهانی، یا بقای مفهوم نظم کیهانی عمل می کند. اطمینان به وجود نظم حاکم در کل جهان به نوبه خود به صورت این اعتقاد عمومی منعکس می شود که حوادث فردی درون جامعه رخدادهای تصادفی (و از این رو بی معنی) نیستند، بلکه بخش هایی از قالبهای معنی دار بزرگتری هستند که در سرتاسر زمان بسط یافته اند. به علاوه، این اعتقاد که کل جهان بر مبنای نظم طبیعی و اخلاقی بنا شده و در جریان است، انسانها را- چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی- قادر می سازد تا به نحو موثری با بحران های معنوی، اخلاقی و معرفتی زندگی برخورد کنند. نمونه هایی از مفهوم قانون کیهانی عبارت اند از: ریته^۳ و بعدها دهرمه^۴ در

1 . cosmic-order

2 . Long, J., Bruce, "cosmic law", *Encyclopedia of Religion*, vol. 4, p. 88.

3 . rta

4. dharma

سنت هندی، دهمه^۱ در دین بودایی، تائو یا تئین - مینگ^۲ در کنفوسیوسی و تائوئی^۳، مئت^۴ در دین مصر باستان، مویرا^۵، دیکه^۶، لوگوس^۷، یا هیمارمنی^۸ در سنت یونانی - رومی، سنت الله، حق، قسمه، شریعه، فطره و خلق در اسلام، و بالاخره در واژگان فلسفه غرب از هوگو گروتیوس^۹ به بعد، یوس ناتوراله^{۱۰} یا قانون طبیعی^{۱۱} با افزودن ارته^{۱۲} و اشه^{۱۳} ایرانی به این فهرست به بررسی نظریه نظم کیهانی در دو سنت هندی و ایرانی خواهیم پرداخت.

ریت

هندوها مفهوم قانون کیهانی را در کهن ترین مراحل تاریخ دینی خود مطرح کردند و این اصل را مبنای اصلی توسعه تمامی سنت خود تا حال حاضر قرار دادند. برای اشاره به قانون کیهانی معمولاً از دو اصطلاح استفاده شده است: ریت و دهرمه. ریت به معنای نظم کیهانی، قانونی است که بر جهان طبیعی یا فقط بر جریان امور تسلط دارد. کاربردهای نوعی این اصطلاح شامل معانی مرتبطی نظیر نظم مقرر یا قانون الهی، حقیقت یا حق، و چیزی که متناسب، درست یا صحیح است، می شود. در مجموعه ادبیات ودایی، به ویژه کهن ترین آنها ریگ ودا، نظریه نظم کیهانی با عنوان اصل ریت معرفی شده است. اصطلاح ریت از ریشه فعل سنسکریت «ری» (ṛ) به

1. dhamma
2. tine-ming
3. Daoism
4. maat
5. moira
6. dike
7. logos
8. heimarmenē
9. Hugo Grotius (1583-1645)
10. jus naturale
11. Idem, p. 88.
12. arta
13. aśa

معنای «رفتن، حرکت کردن، به درستی با هم جور بودن» است. بنابراین، ریتة معرف نظم کیهانی است که اجازه می دهد تا جهان به آرامی به پیش رود، مانند ساختار پویایی که در آن همه چیزها و همه اعمال، جایگاه درست خود را دارند و در آن، همه اجزا در نوعی همزیستی سیال، حامی و مقوم کل مجموعه اند. این واژه از طریق ریشه «آر» با هارموس^۱ یونانی، که هارمونی^۲ انگلیسی از آن مشتق می شود، ارتباط دارد و همچنین با «آرس»^۳ لاتین (به معنای «مهارت»، «پیشه»)، ریشه «آرت»^۴ و «آرتیست»^۵ انگلیسی نیز مرتبط است^۶. ریتة همچنین با اصطلاح ریتو به معنای فصول، گردش منظم بهار، تابستان، پاییز و زمستان و بارندگی، هم‌ریشه است.^۷

بنابراین، اصطلاح ریتة به طور ضمنی حاکی از تجربه جهانی «به زیبایی سامان یافته» است که قوانین آن می تواند نیروی خلاق را به آن دسته از خدایان و دینیاران که ساختار آن را در می یابند، ارزانی دارد. در حقیقت ریتة نماینده اعتقاد ودایی به نیرویی نامتشخص و نیرومند است که عوالم مادی و اخلاقی بر آن استوارند و به واسطه آن به شکلی جدایی ناپذیر به هم گره خورده اند و توسط آن است که بقا می یابند. ریتة حقیقت کیهانی است که نیروی موثری به اعمال آیینی ودایی می دهد و به عنوان پایه و اساس سازمان اجتماعی عمل می کند.

در سراسر دوره ودایی، ریتة در چهارچوب قانونی نامتشخص فهمیده می شد و هرگز به آن شخصیت داده نشد یا به صورت یک خدا فرض نگردید. در حقیقت نظم جهانی که تغییر ناپذیر، و دارای حرمت و قداست است، همان ریتة است و چون نظامهای مذهبی و اخلاقی هم تغییر ناپذیر و دارای حرمت و قداست فوق-

1 . harmos

2 . harmony

3 . ars

4 . art

5 . artist

6 . Mahony, William K., "Rta", *Encyclopedia of Religion*, vol. 12, p. 480.

7 . Klostermaier, Klaus K., *A Survey of Hinduism*, p. 130.

العاده اند، ریت به طور مستقیم با آنها در ارتباط است و آنها را در بر می گیرد.^۱ در *ودها* هیچ سرودی خطاب به ریت وجود ندارد، اما این اصطلاح بارها (بیش از ۳۰۰ بار) در سرودهای مختلف ریگ *ود* به کار رفته است. در این سرودها اذعان شده است که آفرینش در هماهنگی با ریت به وجود آمده و بارها گفته شده است که خدایان بر طبق ریت عمل می کنند و ریت هم بر نظامهای کیهانی و هم بر رفتارهای اخلاقی حکومت می کند و حاکم بر آیین هاست. «جایگاه ریت» بر اساس ریگ *ود*، در رفیع ترین آسمان یا در محراب آتش است.^۲ برخی بر این باورند که اساسی ترین مفهوم ودایی، اصل ریت (نظم کیهانی، حقیقت و اخلاقی) است و این مفهوم را بر گرفته از «سادها»^۳ ی ودایی (به معنی اصل روحانی) و تجربه کلام مقدس می دانند.^۴

از نقطه نظر سرایندگان ودایی، ریت عنوان گسترده ترین اصل حاکم بر تمام حوزه ها و ابعاد محتمل آفرینش است. غالباً همه آنها به ریت به عنوان اساسی ترین و نزدیکترین چیز به حقیقت و زمینه ساز تجلی آن حقیقت به شکل صور مختلف - از ملموس ترین آنها گرفته تا نامحسوس ترینشان - اشاره کرده اند. ریت به خاطر چنین گستره وسیع عملکرد، در شروح سرایندگان ودایی با اشیاء و جریان های مختلفی در عالم از قبیل خورشید، آتش و قربانی یکی گرفته شده است. در متره ای از ریشی کاکشیوت^۵، ریت به وضوح با خورشید منطبق شده است. ریشی دیرگهتَمَس^۶ قدمی فراتر نهاده و خورشید را به صورت چرخ ریت تصور می کند که دوازده پره ثابت دارد و در آسمان در حرکت است. ریشی ریجیش ون^۷ در یکی از

1 . Radhakrishnan, S., *History of Philosophy, Eastern and Western*, p. 43.

2 . Eliade, Mircea, *A History of Religious Ideas*, Vol. 1, p. 201.

3 . sādhanā

4 . Myers, Michael., *Brahman, A Comparative Theology*, p. 173.

5 . Kakšivat

6 . Dirghatamas

7 . Rjīšvon

متتره های خود از ریته به عنوان چشم میتره- ورونه یاد می کند. اگر چه آن چیزی که در حقیقت در این سرودها مورد اشاره است، دقیقاً خود خورشید نیست، بلکه اصل یا نیرویی است که خورشید را به انجام و تحقق ماموریتش وادار می کند. بنابراین خورشید ظاهراً به این خاطر به عنوان ریته معرفی شده است که باعث برانگیخته شدن اصل ریته، یا در حقیقت به خاطر تقلید کردن نقش ریته در صحنه جهان می گردد. خورشید، چنانکه برای ما از فاصله دور مشهود است، موجودی به نسبت کوچک، و البته روشنگر تمامی افق است و در کنار روشنائی غیر قابل سنجش آن، نظم و قاعده کاملی در طلوع، غروب و حرکت آن وجود دارد. خورشید همچنین مهمترین عامل حیات در زمین است. این عوامل در کنار هم، خورشید را گویاترین نماد اصل ریته با توجه به نقش آن در آفرینش، بقا و برقراری آن، کرده است.^۱

اگر بخواهیم به تصویر ریته در اوپنیشادها پردازیم باید گفت که ریته تار عنکبوت و نیز عنکبوت خلقت است. ریته عنکبوت خلاق است که با عناوین ازلی، با شکوه ترین و برجسته ترین در میان خدایان شناخته می شود و با حقیقت غایی یا موجود اعلی منطبق می گردد و در چنین حالتی با اصطلاح «ریتم بریته»^۲، و نه ریته صرف خوانده می شود و به صورت نور درخشان، کلام اعظم که توسط خدایان بیان شده، و نیز دریایی که خدایان از آن می گذرند، وصف می شود.^۳ با این وصف، معنای ریته را به طور کلی «حقیقت» می دانند و این مطلب با این واقعیت که در اوستا اشته- معادل اوستایی ریته- در برابر «دروج» (دروغ) قرار می گیرد، تأیید می شود. همچنین گواهی پلوتارک را نیز داریم که در کتاب خود اشته را به «آلیثیا» یعنی حقیقت ترجمه می کند. افزون بر این، در متون ودایی ریته در برابر انریته^۴

1 . Chttopadhyaya, D. P., *History of Science, Philosophy and Culture in Indian Civilization*, vol. XII, part. 3, p. 182.

2 . ṛtam bṛhat

3 . Chttopadhyaya, p. 183.

4 . anṛta

یعنی نادرست یا باطل قرار می‌گیرد. مفهوم ریتة تا مدت‌ها رابطه‌ی نزدیکی با ستیه یا «حقیقت» داشت.^۱ معنای ریتة با توجه به اصطلاح مقابل آن در متون قابل فهم است، چرا که ریتة در ادبیات پسا ودایی به چشم نمی‌خورد. اگر خدایان یا انسانها بر خلاف ساختارهای ریتة عمل کنند، به آنها انریتة گفته می‌شود. انریتة معادل وریجینه^۲ (نادرست، خطا) و حتی آستیه^۳ (نادرست) است. از این رو، ریتة معنای مقابل آنها، یعنی درست و صحیح و «حقیقت» را دارد.^۴

ریتة و خدایان

ریگ ود/ خدایان را اغلب با القابی از این دست می‌خواند: «آنکه دارنده‌ی ریتة ست»، «او که بر طبق ریتة رشد می‌کند»، یا «او که از ریتة زاده می‌شود». این توصیفات بیان کننده‌ی این اعتقاد ودایی اند که خدایان نیروی خود را از وفاداری و وابستگی به قانون کیهانی می‌گیرند. ریتة به عنوان منبع بی‌تشخص نظم کیهانی و اخلاقی، دارای جنبه‌ی آفرینندگی مهمی است. خدایان توانایی خلقت جهان را عملاً از توانایی خود در فهم اصول ریتة به دست می‌آورند.^۵ در سرودهای ریگ ود/، ریتة را به عنوان اصلی مستقل از دئوه‌ها، که جدا، و بالاتر از دئوه‌ها، همچون نیرویی بی‌تشخص و بدون شک مؤثر ایستاده است، معرفی می‌کند.^۶ خدایان، و به ویژه آدی تیه‌ها، پاسداران غیور ریتة جاودانی هستند و از آن بالاتر، خدایان همچنین در آن، یا از آن زاده می‌شوند (ریتة-جاته)، به آن گردن می‌نهند و در آن رشد می‌کنند.^۷ پس در وداه/، ریتة بر خدایان تقدم دارد و در قدرت و مرجعیت بر آنها غالب است. لیکن نظم و

1 . Schlerath, B., "Aša" · in *Encyclopedia Iranica*, vol. II, p. 694.

2 . vřjina

3 . asatya

4 . Mahony, William K., p. 480.

5 . Mahony, William K., p. 481.

6 . Klostermaier, Klaus K., p. 130.

7 . Radhakrishnan, S., p. 43.

قانون کیهانی، تجسم حقیقت و حقانیت (ستیه) است و بر مبنای اجرای مراسم آیینی مقدس (ورته ها) بنیان شده و با آنها برقرار می ماند. اصطلاح دهاتا^۱، برای خالق که ریشه را از گرمای ریاضت (تپس) روحانی خود به وجود می آورد و از آن، خورشید، ماه، آسمان و زمین را می آفریند، به کار رفته است.^۲ چنین وصفی ممکن است کاملاً متناقض به نظر برسد، چرا که از یک سو، ریشه مخلوق یک خداست و برای بقا باید تحت حمایت خدایان و حتی وابسته به اجرای آیین ها توسط انسانها باشد و از سوی دیگر، خدایان نیروی خلقت خود را از آن می گیرند و ریشه جدای از آنها و بر فراز آنها ایستاده و بر همه چیز غالب است. از منظر ذهن منطقی ما، این بحث «دور» باطلی است که پذیرش آن بسیار دشوار می نماید. اما باید متوجه بود که در این مورد نه با منطق و فلسفه، بلکه با اسطوره و آیین سرو کار داریم و زبان این دو مقوله کاملاً با هم متفاوت است. با این وصف، شگفت نیست که ریشه که در نظم حاکم بر جهان متجلی است، قدرت غالب بر خدایان باشد و خدایان هم ریشه - وراثه (نگهبان ریشه) خوانده شوند. ریشه را نمی توان جدای از خدایان فهمید. ریشه با تعلق به رفیع ترین آسمان، از والا ترین الوهیت جدایی ناپذیر است. الوهیتی که در رفیع ترین آسمان، منبع تمام خدایان فعالی است که جریان کیهان را برقرار می دارند.

نگاهبانان ویژه ریشه

همان طور که گفته شد ریشه مفهومی بی تشخیص است که می توان آن را دارای دو بُعد مادی و معنوی دانست، یعنی به اعتبار نظام اخلاقی و رفتاری درست و به هنجار، دارای بعد معنوی و مینوی است، و به اعتبار نظام گردش کیهانی و نظم افلاک و جهان، دارای بعد مادی است. بنابراین، به نسبت اهمیت این اصل و ارتباط آن با بقا و دوام حیات، چنین به نظر می رسد که به تدریج این اعتقاد در ذهن

1 . dhātā

2 . Long, J. Bruce, p. 89.

دینداران شکل گرفت که این اصل بنا به ضرورت توسط موجودات الوهی در هر دو ساحت وجودی حمایت و نظارت می گردد. هند و ایرانی ها بهترین عوامل و مجریان این اصل کیهانی را از میان برترین گروه از خدایان خود یعنی آدی تیه ها^۱ برگزیدند. آدی تیه ها فرزندان «آدیتی»، الهه بزرگ اند که به آسمان شب منتسب است و «مادر خدایان» (devamātr) دانسته می شود. آنها خدایان فرمانروایی هستند و به آنها عنوانهایی همچون درخشان، ژرف، زرین، بی گناه، پاک و گرداننده ریتة (ṛtavan) یا «نظام جهان» نسبت داده شده است. بنا بر ریگ ود، آدی تیه ها عبارت اند از: ورونه، متیره، آریمن، بهگه، دکشه و امشه.^۲ اوپنیشادها، ورونه را سرور آدی تیه ها می دانند.^۳

ورونه در حقیقت خدایی معمولی بود که کم کم جای دیائوس را گرفت و به یک پادشاه جهانی (samrāj) تبدیل شد (R.V. 7, 82, 2) و به طور ویژه صاحب لقب اسوره گردید که بعد ها به خدایان دیگر هم اطلاق شد. او بر تمام عوالم، خدایان (دئو ها) و انسانها غالب است و حکومت دارد. او «زمین را گستراند آنچنان که قصاب پوست را می گستراند تا گلیم خورشید باشد.» او «شیر را در گاوها، فهم را در قلبها، آتش را در آبها، خورشید را در آسمان، و سومه را در کوهها قرار داد» (R.V. 5, 85, 1-2).^۴ او نخستین نگاهبان یا محافظ ریتة است.^۵ اغلب در رابطه با تسلط ویژه ورونه و پیوند با اوست که از ریتة صحبت می شود و گرنه در ریگ ود/ سرودی مخصوص خطاب به ریتة وجود ندارد.^۶ ورونه در خانه ریتة به وجود آمده است، به ریتة عشق می ورزد و گواه بر وجود ریتة است. او «پادشاه ریتة» خوانده شده و این نظم کیهانی که با حقیقت یکسان است، بر او «بنا شده است». کسی که

1 . adityas

2 . Mitra, Varuna, Aryaman, bhaga, Dakša, Amša

. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد ۱، صص ۷۵-۷۶.

4 . Eliade, Mircea, p. 200.

5 . Mohony, William K., p. 481.

6 . Bhattacharji, Sukumari, p. 190.

قانون شکنی کند، در مقابل ورونه مسئول است و همیشه این ورونه - و فقط او - است که نظمی را که با گناه، خطا و غفلت بر هم خورده است، دوباره برقرار می‌سازد. همه اینها نمودار ماهیت وی به عنوان خالق کیهان اند.^۱ ورونه قادر است آزادانه در سراسر عالم حرکت کند، چرا که عنصر زمینی او آب است. از آنجا که حقیقت یا ریته درون آبهای آسمانی مخفی شده - آبهایی که عنصر ورونه اند و او در آنها ساکن است - ، و از آنجا که تمام آبهای زمینی، اعم از رودها، چشمه ها و... از آبهای آسمانی دانسته می‌شوند، پس ورونه در همه جا در آنها، حتی در کوچکترین قطره حاضر است.^۲ به همین خاطر ریگ ودا ورونه را «ویشوه درشته»^۳ یعنی «ظاهر در همه جا» خوانده است. ورونه هزار چشم و دیده بانان بشمار دارد. هیچ چیز از نظر باریک بین او در امان نیست. زیرا او بر همه چیز آگاه و توانا و نیرومند و حاکم است و همین حکومت مطلق، او را ناظم عالم و قانون کیهانی (ریته) کرده است.

ورونه ضامن میثاق ها و پیمانهایی است که انسانها را به هم مربوط می‌سازد. در حقیقت ورونه نیروی الزامی است که باعث اجرای این پیمان ها و معاهدات می‌شود. این جنبه از خویشکاری ورونه او را با میتره پیوند می‌دهد. صفتی که میتره اغلب با آن خوانده می‌شود، «پیوند دهنده افراد» است و این خود گواه بر وظیفه اصلی اوست و از آنجا که هیچ تعهد و پیمانی بدون نیروی الزامی که ضامن اجرای آن باشد سودی نخواهد بخشید. از این رو، این دو خدا به صورت مکمل هم و با تشریک مساعی، چرخ نظام گیتی را می‌گردانند. به همین خاطر به آنها ریتاون (ṛtavan) یا «صاحبان ریته» و ریتسیه گوپه (ṛtasya gōpa) یا «نگاهبانان ریته» گفته اند.^۴

1 . Eliade, M., pp. 200-201.

2 . Myers, Michael W., p. 181.

3 . višvādarašta

معمولاً از میتره و ورونه به صورت ترکیب مزدوج «میتره- ورونه» یاد می شود و این، نزدیکی آنها را نشان می دهد. این دو، سمت پادشاهی مطلق، محافظت از ریتِه، نگاهداشت قانون و حفظ شرایع و سوگندها (vrata) را بر عهده دارند و هر دو صاحب علم مطلق، به ویژه در زمینه امور بشری هستند. همانطور که ذکر شد، هر دو ایزد حافظ ریتِه به شمار می آیند، ولی میتره به شکلی خود انگیخته تر و پویاتر به این کار می پردازد. اینکه طبقه برهمنان را با میتره مرتبط دانسته اند، ظاهراً به سبب نظام رده بندی مکمل ها ست: ورونه، شاه الهی است، ولی تنها در صورتی موفق خواهد بود که میتره او را به کار برانگیزد. انتظار می رود که فرمانروای زمینی با مشاور دانای خود، یعنی برهمنی که پوروهِیتا خوانده می شود و همواره با میتره یکسان داشته می شود، همکاری کند. بنا بر ریگ ودا، می توان دریافت که ورونه که نماینده جنبه ایستای فرمانروایی است، موقعیت پایدار خود را مرهون مداخله متعادل و خدمات نیک میتره است.^۱ نقش میتره وقتی از ورونه جدا می شود، نقشی ثانویه و فرعی است و در ریگ ودا فقط یک سرود (R. V. 3, 59) به وی اختصاص دارد.^۲ اما در اوستا و ادبیات متأخر زردشتی بارها از او نام برده شده است و در واقع یک یشت کامل به او اختصاص دارد (یشت دهم، مهر یشت).^۳

ریگ ودا عموماً میتره را خدایی می داند که به نگاهدارندگان پیمانها پاداش می دهد، اما اوستا با دادن نقش منتقمی جبار به میتره در برابر پیمان شکنان، این خویشکاری پاداش بخشی را تعدیل می کند. این دو خویشکاری در تقابل با هم نیستند، بلکه از نظر منطقی مکمل هم اند.^۴ پیمان شکنانی که میتره به دنبال تنبیه

۱. خندا، یان، "میتره در هند"، ترجمه عسکر بهرامی، مهر در ایران و هند باستان، به کوشش بابک عالیخانی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۴.

2. Eliade, Mircea, p. 204.

3. Gnoli, Gherardo, "Mitra", *Encyclopedia of Religion*, vol. 9, p. 579.

۴. تیمه، پل، "مفهوم میتره در معتقدات آریایی"، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، مهر در ایران و هند باستان، ص ۳۸.

آنهاست، «میتره-دروج» (mitra-drūj) نامیده می‌شوند. اینان کسانی هستند که نظم را بر هم می‌زنند و پا را از حدود ارته یا اشته بیرون می‌گذارند و به اصطلاح «مهر شکنی» می‌کنند. در *اوستا*، خویشکاری های ورونه به اهورا مزدا داده شد و یکی از مهمترین کارهای اهورا مزدا محافظت از اشته گردید.^۱

ریتة و مایا

ورونه حتی در دوره ودایی نیز رو به زوال و فراموشی می‌رفت و در مقایسه با خدایان گروه دئوہا، از جمله ایندره، از محبوبیت اندکی برخوردار بود. اگر او با دو مفهوم دینی که از آینده ای استثنایی در تاریخ اعتقادات هند برخوردار بودند مرتبط نبود، به کلی به فراموشی سپرده می‌شد. این دو مفهوم ریتة و مایا هستند. در مورد ارتباط او با ریتة صحبت شد، اما در ارتباط با مایا که حتی در *اوستا* هم جزء ویژگی های اهورا مزدا بر شمرده می‌شود، کمتر بحث شده است.

در نگاه نخست متناقض به نظر می‌رسد که نگاهبان ریتة رابطه نزدیکی با مایا داشته باشد. اما این ارتباط با در نظر گرفتن این حقیقت قابل فهم است که آفرینندگی کیهانی ورونه بُعدی «جادویی» نیز دارد. نظر بر آن است که اصطلاح مایا از ریشه «مای» به معنای «تغییر دادن» مشتق شده است. در ریگ ودا مایا به معنای «تغییر ویران گر»، «تغییری که ساز و کارهای خوب را بی اثر می‌کند»، «تغییر اهریمنی و فریب آمیز» و همچنین «تغییرِ تغییر»^۲ به کار رفته است. به عبارت دیگر، می‌توان تصور کرد هم مایای خوب و هم مایای بد وجود دارد. در مورد اخیر ما با «ترفند ها» و «جادو ها»، یعنی جادوهای دگرگون کننده نیرومند از نوع شیطانی، مثل جادوهای وربتره^۳ ازدها، که «مایین» یعنی جادوگر مکار بی رقیب لقب دارد،

1 . Boyce, M., "Ahura mazda", *Encyclopedia of Iranica*, vol. I, p. 685.

2 . alteration of alteration

3 . vṛtra

مواجهیم. چنین مایایی به نظم کیهانی آسیب می‌رساند، مثلاً باعث توقف مسیر خورشید یا اسیر شدن آبها و... می‌گردد. مایا های خوب دو نوع اند: مایا های مبارزه یا «مایاهای مقابله ای» که ایندره از آنها در هنگام مبارزه با موجودات اهریمنی استفاده می‌کند، و مایایی که اشیاء و موجودات را می‌آفریند. این مایا خاص خدایان برتر است که در رأس همه آنها ورونه قرار دارد. این مایای کیهان شناختی را می‌توان به عنوان معادل ریته قلمداد کرد. در واقع موارد پُرشماری را، همچون روز و شب، مسیر خورشید، ریزش باران و سایر پدیده هایی که به ریته اشاره دارند، نتایج مایای آفریننده دانسته اند.¹

ریته و برهمن

مفهوم ودایی ریته را می‌توان با مفهوم ودانته ای «برهمن» به عنوان حقیقت غایی قیاس کرد. حضور ریته به عنوان اصل نظم دهنده و فعالیت آن در جهان، تقریباً با «برهمن نیرگونه» و «برهمن سگونه» ادوایته ودانته قابل تطبیق است. برهمن نیرگونه، «برهمن درذات» است و برهمن سگونه، «برهمن برای ما» یعنی برهمن متجلی است. این سخن که «ریته برای عقل منطقی و استدلال و تعقل قابل دسترسی نیست»، زبان ادوایته ودانته را درباره برهمن نیرگونه به عاریت گرفته است. گفته می‌شود که انسان نمی‌تواند به «ماهیت» ریته دست یابد؛ آنچنانکه بعدها در نتیجه منطقی آموزه ادوایته ای «وصف ناپذیری» (انیروه چانیه)² برهمن نیز غیر قابل شناخت توصیف می‌شود و دستیابی به ذات برهمن و کشف ماهیت آن غیر ممکن می‌گردد. اما ریته، مانند برهمن، روی هم رفته ناشناخته نیست. ریته مبنای تمام نظم و امثال قانون است. انسان مفهوم ریته را به قانون طبیعی تشبیه می‌کند و آن را در آن واحد،

1. Eliade, Mircea, pp. 200-201.

2. anirvacaniya

کیهانی، اخلاقی و آیینی می سازد و درک می کند، همان گونه که برهمن در حالت تجلی (برهمن سگونه) قابل شناخت می گردد.^۱

در ریگ ودا صحبت از آن است که برهمن از «جایگاه ریته» نشئت می گیرد، در صدای قربانی رشد می کند و وقتی که نوشابه سومه فشرده می شود و سرودها در مراسم خوانده می شود، حقیقتاً به وجود می آید و سومه محافظ آن است. در کنه /وینیشادا اشاراتی می یابیم که بر مبنای آنها تمام نیروهای خدایان از جمله نیروی سوزاندن آگنی، وزیدن وایو، و... وابسته به برهمن اند و از طریق برهمن است که تمام خدایان و همه حواس انسان کار می کنند. تمام فرایند استدلال و تفکر در وینیشاداها نشان می دهد که نیروی جادویی قربانی ها، پس از قرار گرفتن در کنار ریته از آنها انتزاع شده و به عنوان نیروی متعالی و والا یعنی برهمن مورد اعتقاد قرار گرفته است.^۲ از این برداشت متوجه می شویم که در حقیقت نوعی «این همانی» بین این دو اصل، یعنی ریته (نظم بی تشخیص کیهانی) و برهمن برقرار است.

ریته و آیینها

یکی از دلایل اصلی پیچیدگی و اهمیت فوق العاده مراسم و آیین های دینی در سنت هندی، به ویژه در دوره برهمنی، ارتباط آنها با اصل ریته است. در باور هندوها فعالیت درست آیینی تجسم ساختارها و فرآیند های قانون کیهانی، و اجرای نادرست آیین نشان دهنده فروپاشی نظم کیهانی است که برای جامعه به همان اندازه که خورشید طلوع نکند و رودخانه ها جریان نداشته باشند، ویرانگر است. بنابراین، برخی نهاد قربانی را یکی از پیامدهای اصل ریته می دانند که توسط ریشی ها، و از طریق مراقبه مستقیم بر ریته - که تنها راه رسیدن به آن است - به وجود آمده است. در سنت براهمنه ای، که نهایتاً توسط ساینه ارائه شد، ریته به عنوان نظیر قربانی تلقی

1 . Dasgupta, Surendranath, vol.1, p. 36.

2 . Mahony, William K., p. 481.

گردید. البته این تناظر را نباید به اشتباه به عنوان تقلیل ریتة به قربانی محض به شمار آورد. قربانی در حقیقت خود، چیزی جز مفهوم عمیق تری از «خود قربانی سازی»^۱ موجود اعلی، چنانکه در سرود پوروشه (پوروشه سوکته) آمده است، نیست. تپس جامع موجود اعلی، که منجر به ظهور ریتة و ستیه شد، چیزی جز قربانی کردن خود، یعنی به فعالیت در آوردن و بروز نیروهای بالقوه خلاق خودش، نیست. اگر ستیه وضعیت وجود شناختی موجود اعلی را نشان می دهد، ریتة نماینده نیروهای بالقوه خلاق اوست.^۲

دهرمة

اصطلاح دیگری که در سنت هندی بیانگر نظم کیهانی است و در ادبیات پسا ودایی جای ریتة را گرفت، دهرمة است. دهرمة از «دها»^۳ (برقرار کردن، خلق کردن یا حمایت کردن) مشتق می شود. از این رو، این اصطلاح به چیزی اشاره دارد که با توجه به هم نظم طبیعی، و هم نظم اجتماعی و اخلاقی، مرسوم و برقرار و ثابت است. از لحاظ لغوی، دو اصطلاح ریتة و دهرمة ظاهراً در طول تاریخ برای بیان سه مقولۀ معنایی به کار رفته اند: ۱- قانون حاکم بر نظم طبیعی (و از این رو قانون طبیعی یا نظم جهانی) ۲- اصول هنجاری که نظام های اجتماعی و اخلاقی بر آنها بنا شده اند و توسط آنها کیفیت اخلاقی اعمال آدمی (کرمة) مشخص و ارزشگذاری می شود. ۳- چارچوب اوامرو نواهی حاکم بر حیات دینی و بیش از همه اجرای هزاران مراسم آیینی مقدس که بر عهده افراد مذکر هر سه طبقۀ برتر جامعه گذاشته شده بود.^۴ با وجود این، دهرمة تفاوت ظریفی با ریتة دارد. در حالیکه ریتة قانون عام و کلی حاکم بر کیهان است، که ارتباط مستقیمی با تک تک افراد ندارد، دهرمة (یا

1 . self- sacrifice

2 . Chattopadhyaya, D. P., p. 185.

3 . dha

4 . Long, J. Bruce, p. 88.

دهرمن) با آن دسته از اعمال شخصی که نظم جهانی را به وجود می آورند یا حفظ می کنند، سر و کار دارد. ریگ ودا معمولاً چنین اعمال محافظت کننده ای را در قالب اعمال خدایان، مخصوصاً میتره و ورونه، وصف می کند. در مورد معنای این اصطلاح نظر دیگری بر آن است که دهرمه از ریشه سنسکریت «دهری»^۱ به معنی نگاه داشتن، حمایت کردن، و حفظ کردن است و گستره معنایی وسیعی دارد. قدیمی ترین کاربرد این اصطلاح - به قدمت ریگ ودا (حدود ۱۲۰۰ پ.م) و معمولاً به صورت دهرمن - بر قانون کیهانی دلالت دارد. در برابر دهرمه، اصطلاح آدهرمه^۲ آمده است و منشأ این اصل، در اصطلاح آنریته، در ریگ ودا نهفته است.^۳

اشه، نظم کیهانی در ایران

در بین ایرانیان هم مفهوم نظم کیهانی از روزگار باستان وجود داشته است و آنچنان که نشان داده خواهد شد، شباهت زیادی با ریتة هندویی دارد. در ایران این نظم جامع، که نیروهای کیهانی را کنترل می کند و به طور منظمی به آنها بقا می بخشد، اراته^۴، اشه، اورته^۵ یا آرته نام دارد که مفهومی اساسی و عمده در دین زرتشتی است و نخستین بار در لوحه تل العمارنه (حدود قرن ۱۴ پ.م) از آن نام برده شده است.^۶ این اصل که هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ زبانشناختی با ریتة هندی مرتبط است، همواره در برابر هر اصلی از نیروهای ویرانگر و نابودکننده (دروه^۷، اوستایی: دُروج^۸) و اهریمنان یا انسانهایی که با اعمال جادویی مضر (یاتو^۹) درصدد اختلال در

1 . dhṛ

2 . adharmā

3 . Mahony, William K., "Dharma", *Encyclopedia of Religion*, vol. 4, p. 329.

4 . arāta

5 . urta

6 . Bhattacharji, Sukumari, "Varuna", *Encyclopedia of Religion*, vol. 15, p. 190.

7 . druh

8 . druj

9 . yatu

نظم بی تشخیص کیهانی هستند، عمل می کند.^۱ در مورد معنای اشه نیز نظر بر آن است که به مانند ریته، باید «حقیقت» را به عنوان بهترین معنای آن در نظر گرفت. مفهوم هندو ایرانی «حقیقت» در گاتها و در اوستای متأخر به صورت اصیلی باقی ماند. اما موضوع اصلی ریگ ودا یعنی «ارتباط حقیقت و خدایان» در گاتها نیز مورد توجه واقع شد و پس از آنکه حقیقت در قالب اردیبهشت یا اَشه و هیشته که از امشاسپندان بزرگ است تجسم یافت، ارتباط نزدیکی با اهورامزدا پیدا کرد و از نظر وجودشناسی در مرتبه بعد از اهورامزدا قرار گرفت و از این حیث اهمیت والایی به دست آورد. همچنین در اوستای متأخر موضوع یشت دهم «میترا و حقیقت» است که نماینده معادلهای ودایی است. پس معنای اصلی ریته و اشه حقیقت است. این مطلب با این واقعیت که اشه در تقابل با «دروغ» قرار می گیرد، تأیید می شود. به علاوه، گواهی پلوتارک در کتاب خود، که اشه را به «آلیثیا»^۲ یعنی حقیقت ترجمه می کند، نیز شاهد خوبی بر این ادعاست. علاوه بر اسم ذات اشه، صفت هیثیه^۳ به معنای درست و حقیقی را هم داریم، که معادل اصطلاح ستیه هند و ایرانی و هندی قدیم است. معنای ستیه به وضوح «حقیقی»، یعنی «وجود حقیقی» است. در اوستا متضاد اشه و هیثیه، دروج (دروغ) و در هندویی متضاد ریته و ستیه، آنریته است که هم به معنای «هماهنگ نبودن به لحاظ درونی»، و هم به معنای «هماهنگ نبودن با حقیقت» است.

ارتباط متقابل این اصطلاحات با هم توسط ریشه شناسی نیز تقویت می شود. همانطور که گفته شد، ریته از ریشه «آر» هندو اروپایی، به معنای «به درستی با هم جور بودن» است و ستیه از ست به معنای «بودن، وجود داشتن»^۴. اشه نیز از جمله لغاتی است که معنای آن بسیار منبسط است و به راستی، درستی، تقدس، قانون و

1 . Mahony, William K., "Rta", *Encyclopedia of Religion*, vol. 12, p. 480.

2 . aletheia

3 . haiθia

4 . Schlerath, B., p. 694-695.

آیین ایزدی، پاکی و... معنا شده است. این اصطلاح در *اوستا* نیز بسیار به کار رفته است. فقط در گائها که ۸۹۶ فرد شعر است، ۱۸۰ بار کلمه *اشه* تکرار شده است، که گاهی به یکی از معانی مذکور است و گاهی مراد از آن امشاسپندی خاص است. ارته نیز به معنی راستی و درستی است. این اصطلاح، در ظاهر شباهت بیشتری به ریته دارد و البته متعلق به ایرانی قدیم است. *راتوس*^۱ یونانی هم در ارتباط با ارته و ریته است.^۲ در *اوستا*، *اشه* ارتباط بسیار نزدیکی با *اهورا* مزدا دارد. در گائها ۱۵۷ بار از *اشه* در ارتباط با *خرد* (wisdom) استفاده شده است.^۳

موضوع جالب توجه این است که به رغم استفاده مکرر از اصطلاحات معادل *دروغ* در کتیبه های هخامنشی (*دروگه* = *دروغ*، *دروجنه*^۴ = *دروغگو*، *دروجیه*^۵ = *دروغ* گفتن)، دو اصطلاح ارته به معنای حقیقت و *آرتون*^۶ به معنای درستکار فقط در یک کتیبه، یعنی کتیبه به اصطلاح *دایوه*^۷ اردشیر آمده است.^۸ راست و *دروغ* در جهان بینی آریائیان قدیم مفهومی بس وسیع تر و کلی تر داشته است که سخن راست و *دروغ* تنها جزء کوچکی از آن است. ارته/*اشه*/ریته، که امروزه برای آنها واژه ای نداریم، در نظر آریائیان ایران و هند به معنای نظام و آیینی بود که سراسر عالم هستی را به هم می پیوست و بر همه امور کلی و جزئی، و بر همه اشیاء *خرد* و بزرگ حاکم بود و نظام کلی جهان (نظم کیهانی) در کیهان بزرگ و در جهان انسانی (که نموداری از کیهان اعظم تصور می شد)، نظام طبیعی، نظام اجتماعی، نظام اخلاقی و نظام آیینهای دینی همگی جلوه های آن در عوالم مختلف به شمار آمده

1 . ratus

۲ . پورداوود، مقدمه بر ریشته ها، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۱، ص ۹۱.

3 . Schlerath, B., art. cit., p. 695.

4 . draujana

5 . durujija

6 . artavan

7 . daiya

8 . Skjærvø, P. O., "Aša", *Encyclopedia Iranica*, vol. II, p. 696.

اند.^۱ در نظر ایرانیان «راستی» (aršta) که معنی آن به عدالت نزدیکتر است تا به سخن راست، هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی بود و ظلم و دروغ، شکستن و برهم زدن این آیین به شمار می آمد. افلاطون، به شیوه ای شبیه به هند و ایرانی ها، که نظام و آیین اجتماعی را جلوه ای از آیین و نظام الهی به شمار می آوردند، قانون (nomos) را تقلید «حقیقت» می دانست و «راستی» (alētheia) را اصل و سر آغاز همه چیزهای خوب (vispa- vohu) و سر چشمه همه نیکی ها به شمار می آورد.^۲

از این منظر، اندیشه راست، گفتار راست و کردار راست، اندیشه، گفتار و کرداری است که با آیین اشه/ ریت هماهنگ باشد و کسی که اندیشه، گفتار و کردار خود، یعنی جمیع اعمال حیاتی و فعالیت‌های روحی و فکری خود را با این نیروی الهی یکی و موافق سازد، با آن پایدار و بی زوال خواهد گشت و پس از مرگ هم «به راستی پیوسته» (آرتاوان/ آشون) خواهد بود. در نظر افلاطون هم سعادت و رستگاری هر دو جهان وابسته به رعایت عدالت است.^۳ اما آنچه از مجموع کتیبه های شاهان هخامنشی در ارتباط با ارته/ اشه بر می آید این است که منظور از واژه ای که به راستی، تقدس، پارسایی و جزء آن ترجمه می شود، نظم است. چنانکه منظور از دروغ یا دروغ، بی نظمی و هرج و مرج، یعنی خواست اهریمنان و دیوان است.^۴ این مطلب با در نظر گرفتن اینکه در این مورد ما با شاهان مواجه هستیم که جنبه رزمیاری آنها بر جنبه دیناریشان غلبه دارد، قابل توجیه است.

۱. مجتبیایی، فتح الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲، ص ۳۰.

۲. همو، صص ۳۱-۳۳.

۳. رضی، هاشم، آیین مهر، جلد ۲، ص ۶۲۴.

۴. مهر، فرهنگ، دبیدی نواز دینی کهن (فلسفه زردشت)، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۱، صص ۶۱-۶۰.

در ارتباط با جایگاه اشه در دین زردشتی می توان به نکات زیر اشاره کرد: اشه قانون راستی و داد است. هیچ کنشی راست نیست، مگر آنکه با اشه سازگار باشد. اشه چکیده دین زردشتی است. خدا اشه، و اشه خداست و خدایی را نشان می دهد. بنابر بند ۸ از یسنای ۲۸ «خواست اهورا مزدا و اشه یکی است». دین زردشتی به دنبال آرمان رسایی و کمال است که این آرمان تنها با پویدن راه اشه شدنی است. درگاهها آمده است که اشو زردشت پیش از برگزیده شدن به پیامبری نیز بر طبق اشه رفتار می کرد و بنابر سنت، وی تجسم اشه در این جهان بود و سر انجام اینکه، اشه معیار اخلاق و ضابطه تشخیص نیک از بد است و ارزشهای اخلاقی را به صورت مطلق به دست می دهد.^۱

اشه در یسنای هفت هاتی

از میان متون زردشتی، یسنای هفت هاتی بیش از همه به اصل اشه پرداخته است. این بخش از *اوستا* به لحاظ مضمون با گائهای زردشت تفاوت دارد و می توان آن را گائهای اشه (راستی) نیز نامید، زیرا این اشه است که کل آن را تحت الشعاع خود قرار داده است. در یسنای هفت هاتی وهومنه (منش نیک) که زرتشت تمامی الهاماتش را مدیون اوست، کاملاً در حاشیه قرار می گیرد و توجه خواننده مدام به اهورا مزدا و اشه جلب می شود: «سرودهای درود و نیایش های [خود را] فرار آوریم به پیشگاه اهورا مزدا و بهترین راستی (=اشه)» (یسنای ۴۱ بند ۱)؛ و این، بیشتر اتحاد همیشگی اهورا مزدا با اشه است که به چشم می آید، تا اتحاد اهورا مزدا با وهومنه. در یسنای هفت هاتی، اشه خود موضوع پرستش می شود. از این گذشته، ظاهراً در این بخش اشه همانی نیست که در گائهای زردشت است، یعنی راستی در برابر نادرستی، و نظم در مقابل بی نظمی و آشفتگی، بلکه مفهومی بسیار کلی تر است

1. Zaehner, R. C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1975, p. 63.

که به روشنایی مربوط شده است: «ایدون اشه را می ستاییم، آن زیباترین امشاسپند را، آن فروغمند را، آن همه بهی را» (یسنا ۴:۳۴).^۱

گرچه در سراسر این مجموعه تأکید بر اشه و رابطه اش با اهورا مزدا است، ولی هیچ گاه ذکری از دروغ و نیروهای اهریمنی که تمام تعالیم پیامبر علیه آن نشانه رفته، به میان نمی آید. در یسنای هفت هاتی، ظاهراً قربانیهای دینیاران با آتش همراه است و در آنها پیوسته از اشه نام برده می شود، گاه به تنهایی یا به همراه اهورا مزدا و یک بار با وهومنه و وهوخشتره و اغلب با صفاتی این چنین خوانده می شود: سرا ایشته^۲ = زیبا ترین، وهیشته^۳ = بهترین، وهو^۴ = نیک. در این جا اشه به عنوان اشه وهیشته، زیبا ترین امشاسپند، ستایش می شود.^۵

اشه و امشاسپندان

زردشت در گائها از اشه بیش از همه امشاسپندان یاد می کند و فقط یک بار (یسنا ۲۸:۸) با صفت وهیشته یا بهترین، که بعدها عنصر ثابتی از نام او می گردد، به او اشاره می کند.^۶ البته هیچ شاهدی مبنی بر اینکه خود زردشت در گائها به شش امشاسپند به صورت سلسله مراتبی معتقد بوده وجود ندارد. غالباً زردشت از او به همراه اهورامزدا صحبت می کند و اهورامزدا را «پدر اشه» (یسنا ۲: ۴۷، ۸: ۲۸) و «خالق اشه» (یسنا ۸: ۳۱) می خواند. اشه، همچون همه امشاسپندان دیگر، از یک «خواست اهورا مزدا» به وجود آمده است، یعنی آرزوی پایان یافتن شر. اشه مشاور

1 . Idem, p. 73.

2 . seraešta

3 . vahišta

4 . vohu

5 . Boyce, Mary, "Ardwahišt", *Encyclopedia Iranica*, vol. II, p. 389.

6 . Ibid., p. 389.

اهورا مزدا است (یسنا ۱۷:۴۶) و مشاور هر آنچه اهورا مزدا با روح مقدس خود آفریده است، یعنی تمام آنچه که «سپنتوداته»^۱ است.^۲

از میان شش امشاسپند، فقط به اشه وهیشته و خرداد یشتی اختصاص یافته است. سومین یشت /وستا به اشه (اردیبهشت) اختصاص دارد. از میان تمام مقدسان بی مرگ (امشاسپندان) که اهورامزدا را در بر گرفته اند و بخشی از ماهیت (و وجود) او را تشکیل می دهند، فقط اشه به طور قابل اثباتی از اصلی هند و ایرانی سر چشمه می گیرد و به عنوان مفهومی دینی و بنیادی، میان هر دو بخش قدیمی دین هند و ایرانی - ریگ ودا و /وستا - مشترک است.^۳

آتش، عنصر زمینی اشه

در متون پهلوی هفت امشاسپند با هفت عنصر زمینی مرتبط می شوند. در این مورد، اشه وهیشته یا «بهترین حقیقت» با آتش مرتبط می شود یا بر آن سروری دارد. ارتباط آتش و حقیقت یک همراهی صرف یا ابداع بی هدف نیست. آتش در تمام انواع خود یکی است: آتشگاه، آتش قربانی، نور و خورشید. می توان فرض کرد که هندیان از یکسانی رازآمیز همه نورها و آتش ها آگاهی داشتند، زیرا یکسانی آنها (آتش و ریته) نقش مهمی را در ریگ ودا بازی می کند. این نکته که هم هندی ها و هم ایرانی ها با یک آزمون آتش آشنا بودند و ایرانی ها هر آزمونی در روی زمین را نمونه عالم صغیری آزمون آتش روز جزا تلقی می کردند، نشانه روشنی از یکسان دانستن آتش و حقیقت است. دلیل دیگر می تواند این واقعیت باشد که جایگاه آتش قربانی، جایگاه قرائت والاترین حقیقت (ستایش اشه وهیشته) بود.^۴

1 . spəntodata

2 . Zaehner, R. C., p. 45.

3 . Schlerath, B., p. 695.

اشه در عالم روحانی نمایندهٔ صفت راستی و پاکی و تقدس اهورامزدا، و در عالم مادی نگهبان و موکل کلیهٔ آتش‌های روی زمین است.^۱ در واقع منظور از آتش، داد، راستی و پارسایی است، چون در بندی از *اوستا* ملاحظه می‌شود که اهریمن با ظهور زردشت می‌گوید: «زردشت مرا سوزانید با اشه و هیسته و از زمین براند مرا» (یشت ۱۷، بند ۲۰). اهریمن نمایندهٔ بی‌نظمی، آشوب و دروغ است و با آتش پاکی، راستی، داد و قانون گریزان می‌شود. به همین جهت در «برهان قاطع» اشه به معنای آتش گرفته شده است. اشه در آتش حضور دائم دارد.^۲

آتش عمدتاً به عنوان نیرویی تلقی می‌گردد که شش آفریده دیگر را آگاهی، گرما و نیروی حیات می‌دهد. بزرگ‌ترین چیزی که تجلی آن است خورشید است که روز و شب را نظم می‌دهد، و فصلها را سامان می‌بخشد و به آتش‌های مراسم و آزمون آتش، که نمونهٔ آزمون آتشین روز جزاست، نیرو می‌دهد. قربانیهای آیینی که به آتش سپرده می‌شود، در حقیقت پیشکشی به اهورامزدا و اشه است. در برخی از نقشههایی که در زمان شاهان هخامنشی بر سنگها کنده شده است، می‌بینیم که شاه بر تختی نشسته و در دست راست عصای شاهی، و در دست چپ گل نیلوفری را گرفته است. عصای شاهی علامت فرمانروایی و اقتدار مطلق است و در خاور نزدیک، هند و یونان عصر هومر به همین معنا بوده است. اما گل نیلوفر در ادبیات دینی هند باستان با خورشید و آتش بستگی دارد و از این رو دور نیست که نمودار اشه/ریته و کنایه از جنبهٔ دیناری و عدالت شاهی بوده باشد. در ریگ‌ودا شواهد فراوانی در مورد رابطهٔ ریته با آتش و خورشید (که تجلی آن در آسمان است) می‌توان یافت. در مزداپرستی ایرانی هم آتش (*athar*) و اشه بستگی نزدیکی به هم دارند و هر دو فرزند اهورا مزدا شناخته شده‌اند. آتش تجسم نیروی اشه (*aša - aojah*) و مظهر او در جهان است و آفرینش اشه را از گزند نیروهای اهریمنی

۱. اوشیدری، جهانگیر، *دانشنامهٔ مزدیسنا*، ص ۹۴.

نگاه می‌دارد و درست کاران را به راست‌ترین راستی رهبری می‌کند. نماز اشته (اشم وهو) چون فلز گداخته اهریمن را می‌سوزاند (اشی یشت، ۲۰) و خورشید که چشم اهورا مزدا است، مایه پرورش و افزایش «جهان راستی» است. رابطه گل نیلوفر با خورشید هم آشکار است. این گل دریایی که به شکل خورشید است، چون خورشید از آب برمی‌خیزد و با طلوع خورشید شکفته می‌شود و با غروب آن، گلبرگهایش به هم می‌رود. از بستگی نیلوفر با آتش در آثار دینی هند باستان هم سخن رفته است. مردمان هند و ایران در روزگار کهن آتش را اصلی می‌دانستند که (همچون ریشه/اشه) در همه چیز و همه جا ساری است و مایه نظم و قوام عالم وجود است.^۱

اشه و ایزدان

در یسنا اشته بارها با آتر (آذر)، یزته (ایزد) آتش همراه می‌شود. همچنین ارتباط ویژه ای هم بین او و آریمن^۲، یزته دوستی و شفابخشی که در اردیبهشت یشت از آن سخن رفته است، وجود دارد. بنابر متون پهلوی، در آخرالزمان اشته و آریمن به همراه هم به زمین فرود می‌آیند تا بر دیو آز غلبه کنند (زادسپرم ۳۴، ۳۸، ۳۹) و در نهایت این آفریده اشته، آتش است که به همراه آریمن تمام زمین را با فلز گداخته پالایش خواهد کرد (بندهش ۱۸: ۳۴). در کنار آریمن از ایزدانی همچون سروش، بهرام یا ورثرغنه و نیر یوسنگه^۳ (نیریوسنگ) به عنوان یاری دهندگان به اشته یاد شده است. وظیفه ویژه ای که بر دوش اشته و همیشه گذاشته شده است، باز داشتن اهریمنان از مجازات بیش از اندازه روانهای به بند کشیده شده در دوزخ است و دیگر اینکه به

۱. مجتبیایی، فتح‌الله، همان، صص ۷۲-۷۶.

2 . Airyaman

3 . Nairyô- sanjha

همراه بهرام از اهریمن، که با زنجیرهای نامرئی در دوزخ اسیر است، نگاهبانی می کند.^۱

ایزد دیگری که به نوعی با اشه در ارتباط است چیستا است. در یشت ها، چیستا با «دین مزدائی» یکی دانسته شده (دین یشت، پاره ۱۰؛ مهر یشت، پاره ۱۲۶) و به همین جهت، یشت شانزدهم که سرتاسر در ستایش چیستا ست «دین یشت» نام گرفته است. دو صفتی که همه جا با نام این ایزد همراه «راست ترین» (razišta) و «راستگرای» (ašaoni) است که این خود از بستگی بسیار نزدیک دین و حکمت با اشه حکایت دارد.^۲

نماز اشه

یکی از مقدس ترین نمازهای چهار گانه زردشتی نماز /شم وهو (asem vohu) است که به طور کامل به اشه اختصاص دارد. در این نماز یا دعای بسیار کوتاه، اشه از صفت وهیشته برخوردار است چنانکه در اوستای جدید به طور منظم با این عنوان خوانده می شود.^۳ این دعا در اردیبهشت یشت به همراه دعای ائیریامن آمده و در مورد اثرات قرائت هر کدام از آنها در این یشت صحبت شده است و معنای این نماز، که به آن نماز اشه وهیشته هم گفته می شود، چنین است: «راستی بهترین نعمت و هم [مایه] سعادت است. سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است»^۴ این دعا همچنین به این صورت هم ترجمه شده است: «راستی و داد (= اشه) بهترین [چیز] است. خوشبختی است. خوشبختی از آن کسی است که

1 . Boyce, M., p. 389-390.

۲. مجتبیایی، فتح الله، همان، صص ۶۷-۶۸.

3 . Boyce, M., p. 389.

۴. اوشیدری، جهانگیر، همان، ص. ۹۴.

راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام می دهد (نه به خاطر پاداش).^۱

با آنکه گاه مخصوص اِشه، یعنی گاه ریشوین از ظهر تا حدود ساعت سه است که به عنوان زمان کامل شناخته می شود، اما از آن در تمام گاه های روزانه یاد می شود و معتقدان زرتشتی در تمام گاهها دعای کوتاه اشم وهو را زمزمه می کنند. عید نوروز که پس از شش گاهانبار مقدس ترین جشن زرتشتی محسوب می شود، به اِشه و هیشته و آتش (هفتمین آفریده) اختصاص دارد.^۲

اِشه جشن مخصوصی هم دارد که به آن «اردیبهشتگان» می گویند. موعد آن، اردیبهشت روز (سومین روز) از اردیبهشت ماه (ماه دوم سال) است که در آن به سبب تقارن اسم روز و ماه جشن می گرفته اند و همه به آتشگاه ها می رفتند. به این جشن «گلستان جشن» هم گفته اند.^۳

اَشَوَن / اَرْتَاوَن^۴

اشون یا اشاون^۵ به معنای «دارنده حقیقت (اِشه)» است. این اصطلاح در فارسی قدیم به صورت ارتاوان و در هندی قدیم به صورت ریتاوان^۶ آمده است. این اصطلاح به عنوان صفتی در اشاره به انسانها، اهورامزدا و قلمرو اِشه به کار می رود. در اشاره به انسانها، اصطلاح اشون کسی را که در راه اِشه قدم می نهد و در تحقق روحانی آن پیشرفت می کند و به تعبیر عام، انسان پرهیزگار و صالح را متمایز می سازد. در زمینه سایر موجودات یا چیزها این اصطلاح به معنای «مقدس» است.

۱. مهر، فرهنگ، همان، ص ۱۹۸.

۲. Boyce, M., p. 390.

۳. همان، صص ۹۳-۹۴.

۴. artāvan

۵. ašavan, ašāvan

۶. ṛtāvan

از آنجا که اشه در تضاد کامل با «دروغ» (دروغ) است، اشون هم در تقابل کامل با دُروند^۱ (دارنده دروغ) قرار می‌گیرد. براساس ثنویت زردشتی، تمام موجودات یا اشون، یعنی پیرو حقیقت، یا دروند، یعنی پیرو دروغ‌اند و این اصل برجسته‌ای را در گائها شکل می‌دهد. پیکار بین اشون و دروند ذهن زرتشت را به خود مشغول می‌داشت و وی با اطمینان به پیروزی نهایی اشه (یسنا، ۲: ۴۸)، خود را پیرو همیشگی اشه معرفی می‌کرد.^۲ در آیین مزدیسنا آرمان و آرزوی هرکس باید این باشد که در پرتو راستی و درستی، خود از زمره اشونها یا پاکان و مقدسان گردد.

مفاهیم مشابه هندی قدیم، یعنی ریتاون و پارسی قدیم، ارتاون، یک ریشه هند و ایرانی مشترک را نشان می‌دهند. در حالی که اشون تمام پیروان دین نیک (دین بهی)، حتی آنهایی که هنوز زنده‌اند را در نظر دارد، اصطلاحات فارسی قدیم و هندی قدیم به ارواح انسانهای صالح اشاره دارند که بعد از مرگ خود، صاحب اشه/ریشه شده‌اند. مطالعات اخیر نشان داده‌اند که شیاته، یعنی «شاد بودن» در زندگی و «ارتون بودن» بعد از مرگ، هر دو نتیجه یک نوع رفتار مشابه در طول زندگی شخص روی زمین هستند. در مزدیسنا ورود به بهشت محدود به آنهایی است که اشون تشخیص داده شده‌اند. کیفیت اشون بودن در زندگی حاصل می‌شود و اگر کسی در طول حیات اشون نباشد، بعد از مرگ هم نمی‌تواند به بهترین حیات (وهیشته آهو^۳) برسد.^۴

اشون شدن در طول حیات نتیجه درست داشتن اندیشه، گفتار و کردار است. اندیشه، گفتار و کردار راست آن است که با آیین اشه هماهنگ باشد و کسی که این سه و در حقیقت همه اعمال حیاتی و فعالیت‌های روحی و فکری خود را با این نیروی الهی یکی و موافق سازد، با آن پایدار و جاودانه خواهد گشت و پس از مرگ

1 . dregvant

2 . Gnoil, G., "Ašavan", *Encyclopedia Iranica*, vol. II, p. 705.

3 . vahišta ahu

4 . Ibid., p. 705.

هم «به راستی پیوسته» (اشون / ارتاون) خواهد بود. چنانکه خشایارشا می گوید: «اگر خواهی که در زندگی شاد، و پس از مرگ «به راستی پیوسته» (ارتاون) باشی، آیینی که اورمزد نهاده است بزرگ دار و اورمزد را پرستش کن با راستی و آیین» (کتیبه تخت جمشید، سطر ۴۶ تا ۵۱).^۱

تمام پرستشگران باید به دنبال «همراهی با اهورامزدا و اشه برای همیشه» باشند و کاری کنند تا جامعه اشون، یعنی «صاحب اشه» و اشه چینه^۲ یعنی «ملحق به اشه» گردد (یسنا، ۴۰:۳)، چرا که سعادت از آن کسانی است که دروغ را «به دست» اشه می سپارند (یسنا ۸:۳۰). روح انسان مقدس (سپنته) با اشه همراه می شود و آنها که «با اشه لجام می شوند» بهترین پاداش را دریافت خواهند کرد (یسنا، ۴۹:۹). همه این مطالب به ما امکان می دهد تا وحدت اشون زرتشتی و ریتاون هند و ایرانی را حتی در متفاوت ترین صورت آنها دریافته و بازسازی کنیم.^۳

اشه و خوره^۴

مسئله دیگری که پژوهشگران توجه اندکی به آن کرده اند، ارتباط خوره با اصل اشه است. به مجموع کمالات وجودی هر کسی خوره می گویند. این کمالات وجودی برای دینداران مجموع کامل ترین صفات و فضایل دینداری است. برای رزمیاران مجموع عالی ترین هنرها و ملکات رزمیاری و برای کشاورزان، تمامی حاصلتها و کیفیات بایسته آنان به بهترین صورت است. وصول به این کمالات عین سعادت است و راه آن، کوشش در به جا آوردن خویشکاری است و پیکار با دروغ و پتیاره ای که هر یک از آفریدگان اهورایی را در مقامی که دارد، از پیوستن به اشه و وصول

۱. مجتبیایی، فتح الله، همان، ص ۳۲.

2 . aša-čīnah

3 . Gnoli, G., p. 705.

4 . xvarrah

به مقصود نهایی باز می‌دارد. کسی که در این راه پیروز گردد، «خوره مند» است، از آن رو که خویشکاری خود را چنانکه باید به جای آورده و به کمالی که شایسته اوست، نایل گردیده و «به راستی پیوسته» است. از آن روی که اندیشه، گفتار و کردار خود را با اراده و آیین الهی یکسان و هماهنگ ساخته و با آن یکی شده است. از این روست که تنها آفریدگان شایسته و راستکردار اهورایی دارندگان این صفاتند و اهریمن و پیروان او نه خویشکاری دارند و نه خوره، و طبعاً راستگرا (پیرو اشه) نیز نتوانند بود. رسیدن به خوره و هماهنگ شدن با آن در حقیقت شرکت جستن در صفات الهی است و تشبّه به ایزدان، زیرا که اهوره مزدا خود «راستگرای» و «راستگرایترین»، «خوره‌همند» و «خوره‌مندترین» است.^۱

همبستگی آتش با اشه / ارته از یک سو، و با خوره از سوی دیگر، از رابطه میان خوره و اشه حکایت می‌کند. در ادبیات باستانی ایران آتش هم تجسم نیروی اشه و مظهر آن در روی زمین است و هم تجسم خوره و نمودار صفات و کمالات طبقات اجتماع. خوره اصلی ست مجرد و معقول که مانند سایر مفاهیم مجرد اوستایی، تشخیص می‌پذیرد و به چندین صورت ظاهر می‌شود. گاه چون نور و گاهی چون چیزی نامشخص به اشخاص و اشیاء می‌پیوندد، و تنها به آفریدگان راستگرای (اشون) اهوره مزدا تعلق می‌یابد و کارش رساندن اینگونه آفریدگان به کمالی است که خاص آنهاست. پس هر کس که به خوره خود برسد، به کمال وجودی خویش رسیده و به صفات الهی واصل گردیده است و به نیکبختی بی‌زوال هر دو جهانی نائل شده است. اما برای وصول به این سعادت، انسان باید همه اعمال حیاتی خود را با اشه هماهنگ سازد و در به جای آوردن خویشکاری خود مداومت و مجاهدت ورزد و در پیکار با «دروغ» در همه حال کوشا باشد. بنابراین خوره، خویشکاری و اشه پیوند بسیار نزدیکی به هم دارند و هر سه لازم و ملزوم یکدیگرند و خوره بی

۱. مجتبیایی، فتح الله، همان، صص ۵۴-۵۵.

خویشکاری حاصل نمی شود و خویشکاری جز پیروی نظام و آیین الهی (اشه) نیست.^۱

منابع

- اوشیدری، جهانگیر، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- پورداوود، ابراهیم، مقدمه بر *یشت ها*، به کوشش ابراهیم پورداوود، تهران، انتشارات اساطیر.
- تیمه، پل، "مفهوم میتره در معتقدات آریایی"، *مهر در ایران و هند باستان*، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، به کوشش بابک عالیخانی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.
- خُندا، یان، "میتره در هند"، ترجمه عسگر بهرامی، همان.
- رضی، سید هاشم، *آیین مهر*، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۱.
- شایگان، داریوش، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- مجتبابی، فتح الله، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- مهر، فرهنگ، *دیدنی نواز دینی کهن (فلسفه زردشت)*، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۱.
- Bhattacharji, Sukumari, "Varuna", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), London, Macmillan, 1981.
- Boyce, Mary, "Ahuramazda", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Idem, "Ardwahist", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Chattopadhyaya, D. P., *History of Science, Philosophy and Culture in Indian Civilization*, vol. XII, part. 3, Center For Studies in Civilizations, 2004.

- Dasgupta, Surendranath, *A History of Indian Philosophy*, vol. 1, Motilal Banarsidas, Delhi, 2003.
- Eliade, Mircea, *A History of Religious Ideas*, vol. 1, Chicago, The University of Chicago Press, 1978.
- Gnoli, Gherardo, "Ašavan", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Idem, "Mithra", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Klostermaier, Klaus K., *A Survey of Hinduism*, Munshiram Manoharlal Publishers, 1994.
- Long, J. Bruce, "Cosmic Law", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), London, Macmillan, 1981.
- Mahony, William K., "Dharma", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), London, Macmillan, 1981.
- Idem, "Rta", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), London, Macmillan, 1981.
- Myers, Michael, *Brahman, A Comparative Theology*, Curzon Press, 2001.
- Radhakrishnan, S., *History of philosophy Eastern and western*, vol. 2, London, George Allen and Unwin Ltd., 1967.
- Schlerath, B., "Aša, Avestan Aša", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Skjærvø, P., "Aša, Old Persian Arta", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
- Zaehner, R.C., *The dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, Weldenfeld and Nicolson, 1975.